



14 اسفند سالروز درگذشت محمد مصدق

شکست مصدق شکست حزب توده ایران بود



«حزب توده ایران و انقلابی ترین بخش مصدقی جنبش، گام به گام به هم نزدیک شدند. در سر هر پیچ گروهی از یاران نیمه راه مصدق ا و را رها کردند و در عوض در هر لحظه دشوار و قاطع حزب توده ایران گام تازه ای به سوی مصدق برداشت. ما حکومت مصدق را لااقل سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رساندیم که در روزهای سرنوشت ساز تیر و مرداد 1332، تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت مصدق و ملی شدن نفت بودیم و در 28 مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه ای مصدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت مصدق به وی اعلام نمودیم.»

14 اسفند مصادف با درگذشت دکتر محمد مصدق است، مردی که پیروزی ها و ناکامی هایش، زندگی و مرگش، با تاریخ معاصر ایران گره خورده است. پیروزی او می توانست پیروزی یکی از بزرگترین جنبش های ضد امپریالیستی میهن ما باشد، و شکست او یک فاجعه.

امروز که تقریباً تمام اسناد کودتای 28 مرداد 1332 در دست است، تاریخ می تواند قضاوت کند و نقش عوامل مختلف را در تدارک و اجرای این کودتای ننگین ارزیابی کند. می بینیم که جنبش بزرگ ملی نفت به رهبری دکتر مصدق، قبل از هر چیز به دلیل **عدم شناخت درست** از دوستان و دشمنان جنبش با شکست روبرو شد. اما امپریالیست هایی که دکتر مصدق را سرنگون کردند و شاه خائن را بر گرده مردم نشاندهند، دوستان و دشمنان خود را خوب می شناختند و با تکیه بر دوستان خود، گام به گام ستون های نیرومند جنبش را چون موربانه از درون سست کردند و بنای پر عظمتی را، که طی بیش از دو سال با همت نیروی عظیمی از مردم ایران برپا شده بود، با یک تکان کوچک فرو ریختند.

شکست دکتر مصدق بیش از آن که شکست رفیقان نیمه راه و دوستان دشمن خصال او باشد، شکست نیروهای مردمی و بیش از همه **شکست حزب توده ایران بود**. شاید پس از کودتا، مجموعه کسانی که خود را هم رزم و همکار دکتر مصدق می نامیدند و هنوز هم می نامند، به قدر یکی از اعضای حزب ما زندان نکشیده باشد. از اعدام ها سخن نمی گوئیم، زیرا در بین طرفداران دکتر مصدق، به جز دکتر فاطمی (که مواضعش از همه همکاران دکتر مصدق به حزب ما نزدیکتر بود) کسی را اعدام نکردند، ولی ده ها نفر از اعضای حزب توده ایران پس از کودتا اعدام شدند. هیچ سازمانی، هیچ حزبی به قدر حزب توده ایران برای ادامه و تعمیق جنبش ملی کردن نفت، که دکتر مصدق رهبر آن بود، کوشش نکرد.

حزب توده ایران، طی 25 سال پس از کودتا، برخلاف سازشکارانی که خود را میراث خوار دکتر مصدق معرفی می کردند و هنوز هم می کنند، ولی در ثروت اندوزی و

شرکت سازی و کارخانه داری با عمال دربار مسابقه گذارده بودند، یک لحظه در حفظ و تعمیق سنت های انقلابی جنبش ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق - مبارزه با امپریالیسم و مبارزه با استبداد - سستی به خود راه نداد. حزب توده ایران به خوبی واقف بود که تنها با حفظ این سنت ها و دفاع از آنان می توان جنبش انقلابی را در ایران احیا نموده و دامنه آن را وسیع تر و عمق آن را بیشتر کرد. حزب توده ایران برای نیل به این اهداف انقلابی بود که سیاست خود را در دوران ملی کردن صنعت نفت مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داد و **قاطعانه از خود انتقاد کرد**، به این دلیل که نتوانسته بود در **دوران کوتاهی** به شیوه علمی تحلیل مارکسیستی را درباره عمده و غیر عمده در جنبش به کار بندد. در همین جا روی کلمه «کوتاه» تاکید می کنیم و می افزاییم که این مرحله کوتاه مربوط به مرحله ابتدایی جنبش است، نه مرحله نهایی آن، که حزب ما با تمام نیرو از جنبش و شخص دکتر مصدق پشتیبانی می کرد، و به همین دلیل، اشتباه حزب در کاربرد شیوه علمی تحلیل مارکسیستی در آن دوران کوتاه، هیچ نقش اساسی در شکست جنبش نداشت. برعکس، حوادث تاریخی ثابت می کند که:

«حزب توده ایران و انقلابی ترین بخش مصدقی جنبش، گام به گام به هم نزدیک شدند. در سر هر پیچ گروهی از یاران نیمه راه مصدق ا و را رها کردند و در عوض در هر لحظه دشوار و قاطع حزب توده ایران گام تازه ای به سوی مصدق برداشت. ما حکومت مصدق را لاقلاً سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رساندیم که در روزهای سرنوشت ساز تیر و مرداد 1332، تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت مصدق و ملی شدن نفت بودیم و در 28 مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه ای مصدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت مصدق اعلام نمودیم.» (کتاب "تجربه 28 مرداد" نوشته ف.م. جوانشیر ص 329)

حزب ما در مورد رابطه اش با دکتر مصدق و سیاستش در جنبش ملی کردن نفت، بارها و بارها سخن گفته است. در دوران پس از انقلاب نیز زنده یاد نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران «با ترسیم صادقانه آنچه بین حزب توده ایران و دکتر مصدق گذشته است، واقعیت را از زیر خروارها خش و خاشاک و زباله، که بدخواهان و ناآگاهان به روی آن ریخته اند» بیرون کشیده و به تفصیل در این باره سخن گفته است. (نامه «مردم» شماره 14 فروردین 1359)

ما نیازی به بازگو کردن آن گفته ها نمی بینیم. اما می خواهیم در ارتباط با وضع کنونی، از تجربه ای که می توان از جنبش ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق آموخت، چند کلمه ای سخن بگوییم، زیرا هر چند شرایط کنونی ایران و جهان با دوران جنبش ملی کردن نفت فرق اساسی دارد، لیکن در تاکتیک و سیاست طبقات مرتجع داخلی و امپریالیسم خارجی می توان جهات مشترکی یافت، که توجه به آن ها، ما را از تکرار حوادثی که منجر به شکست جنبش ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق شد، باز می دارد.

جنبش ملی کردن نفت ایران هنگامی که به شکست دچار شد که امپریالیسم (یعنی تمام دولت های امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) توانست با کمک نیروهای مرتجع داخلی، که در تمام نهادهای دولتی و بخصوص در ارتش نفوذ و تسلط کامل خود را برقرار کرده بودند، جبهه واحدی بر ضد جنبش تشکیل دهد. در حالی که نیروهای هوادار جنبش، در اثر نفاق افکنی عوامل امپریالیسم و دربار نه تنها جبهه واحدی نداشتند، بلکه دشمن موفق شده بود با تبلیغات مسموم ضد توده ای و ضد شوروی خود، بخش مهمی از قشرهای بینابینی را بدام خود افکند و از جنبش جدا سازد. آمریکایی ها و انگلیسی ها با استفاده از شبکه گسترده عوامل خود در ایران، به تدریج ارتش سیاسی ضد انقلابی خود را آماده کرده بودند و **کودتای 28 مرداد تنها پایان یک پایان بود**. آنچه به امپریالیست ها در تدارک ارتش سیاسی ضد انقلابی آن ها کمک می کرد، قبل از هر چیز

1- عدم شناخت عمیق ماهیت امپریالیسم آمریکا توسط دکتر مصدق بود. دکتر مصدق موقعی امپریالیسم آمریکا را شناخت، که دیگر دیر شده بود.

2- عدم قاطعیت حکومت ملی دکتر مصدق در اقدامات موثر به نفع توده های مردم عامل دیگری در تضعیف حکومت او بود. اقدامات مختصری را نیز که دولت می خواست انجام دهد، وابستگان به طبقات استثمارگر و عوامل امپریالیسم بی اثر می کردند.

3- این تصور واهی، که بدون تحولات اساسی دموکراتیک به سود توده های زحمتکش در داخل کشور می توان مبارزه با امپریالیسم را با موفقیت از پیش برد، زمینه را برای منزوی ساختن حکومت ملی دکتر مصدق فراهم ساخت.

در دوران حکومت ملی دکتر مصدق هرگز حکومت یگانه او برقرار نشد. در کشور **حاکمیت دوگانه**، که شاه در راس یک شاخه آن و دکتر مصدق در سرشاخه دیگر آن بود، در تمام مدت به صورت موازی وجود داشت. شاخه درباری آن به کمک ارتش و پشتیبانی بی دریغ امپریالیست ها و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان روز به روز نیرومندتر و شاخه مصدقی آن در اثر کارشکنی عوامل امپریالیسم و سستی در ایجاد جبهه متحد خلق، که بتواند در برابر حاکمیت شاه و ارتش ایستادگی کند، ناتوان تر می شد. بالاخره آن یک، بر دیگری فائق آمد. آنچه در چند ساعت به صورت کودتای 28 مرداد پیاده شد، به تدریج، طی یکی - دو سال، شکل گرفته بود.

دکتر مصدق می کوشید شعار انقلابات بورژوازی غرب را که، «شاه باید سلطنت کند نه حکومت»، از طریق مسالمت آمیز به مرحله اجرا درآورد، در حالی که اجرا این شعار در ایران (چنانکه در غرب روی داده بود) بجز با اقدامات قاطع، بجز با مداخله فعال توده ها و بدون توسل به زور ممکن نبود، ولی زور (ارتش) و سایر نیروهای انتظامی همچنان در دست شاه باقی ماند.

بورژوازی لیبرال ایران، که یکی از تکیه های عمده دکتر مصدق بود، بیش از آن که از «حکومت» شاه بترسد از «حکومت» مردم، که ممکن بود بوجود بیاید، می ترسید. بخش بزرگی از این بورژوازی، پس از سی ام تیر 1331، به تدریج پشت دکتر مصدق را خالی کرد.

امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، در سرکوب جنبش ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق توفیق یافت. امپریالیسم امید خود را به سرکوب انقلاب شکوهمند بهمن نیز از دست نداده است. ما که تجربه دوران دکتر مصدق را در پیش چشم داریم و فاجعه ای را که شکست آن به دنبال آورد دیده ایم، حق نداریم اشتباهات آن دوره را تکرار کنیم. از پیروزی و از شکست دکتر مصدق پند بگیریم و هرگز فراموش نکنیم که انقلاب بهمن از متن تمام جنبش ها و انقلاب های خونین مردم ما طی صد سال اخیر روئیده و به هیچ وجه یک پدیده خودرو و جدا از تاریخ میهنمان نبوده است.

سالروز درگذشت دکتر مصدق در عین حال یادآور فاجعه کودتای 28 مرداد است، یادآور شکست جنبشی است که مردم ایران در آن با شعار «یا مرگ یا مصدق» شرکت داشتند و با توطئه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، دربار دست نشانده پهلوی، کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و به دست خائنینی چون سپهبد زاهدی در خون غرق شد. (نقل از نامه "مردم" دوره هفتم، سال دوم، شماره 460 پنجشنبه 14 اسفند 1359)